موضوعیت عدد پنجاه و تبعیت از اهل بلد، دو طریق اهلال هلال در مدیریت امتثال

شاگرد: عدد پانصد خصوصیت دارد؟

استاد: واقعاً هم او پانصد تا را شمرده بوده ای نه؟ معلوم است که این اعداد تقریبی است. شبیه گرد کردن است که در ریاضیات می‌گویند. یعنی گویا او هزار نفر را در نظر دارد، می‌گوید حدوداً نصف او می‌شود. «الف» عدد قابلی است. باز هم در اینجا به‌صورت مسلم نسبت نمی‌دهیم تا با قرائنی واضحتر بشود و به اطمینان برسیم که مقصود از این عدد چیست. فعلاً روی حساب نظر جلیل این‌که نوع ناظرین تأیید می‌کنند عدد پانصد به‌عنوان عدد موضوعیت ندارد. به‌عنوان کثرت معتنیبه است.

45:42

شاگرد: با آن پنجاه نفر چه فرقی دارد؟ فرمودید که پنجاه نفر خصوصیت دارد.

استاد: در آن جا چون تعبیری «دون» داشت. به آن تصریح کرده بودند. در اینجا هم اگر بگویند «دون خمسمائة، لایجزی» ما قبول داریم. خود لسان دارد حرف می‌زند. اما در اینجا که می‌فرمایند «اذا کان خمسمأة»، در بیانی که من دارم به این معنا می‌شود «اذا کان یسمی فی العرف ببلد الاسلام». یک شهری است که شهر مسلمانان است. وقتی وارد قریه‌ای وارد می‌شوی اسلامیت یک بلد، مجلی و مُحلّی بودن این بلد به اسم اسلام، به اسم تعظیم شعائر شهر رمضان، این‌که امروز همه منع می‌کنند کسی چیزی بخورد، حتی اگر کافر هم در این بلد باشد جرات نمی‌کند چیزی بخورد، منظور این است.

شاگرد: عدد القسامه هم در موضوعیتش دخیل است؟

استاد: در آن پنجاه تا؟

شاگرد: بله

استاد: چون کلمه «دون» داشت بله.

شاگرد: خود عدد القسامه چه؟

شاگرد۲: ایشان مؤید هستند. می‌گویند که خود عدد القسامه دارد موضوعیت می‌دهد.

استاد: خود کلمه عدد القسامه، بله. چون سر جایش می‌دانیم که در قسامه چهل و نه نفر کافی نیست. حتی اگر نباشند هم باید تکرار قسم کند تا پنجاه یمین کامل شود، لذا معلوم می‌شود که این موضوعیت دارد. حالا آیا عادل هم باشد یا نه، دیروز بعد از مباحثه مطرح کردم. در خود قسامه فقها شرط عدالت ندارند. فقط می‌گویند «عن علم» باید قسم بخورند. این را دارند. اما اینکه «عن علم» قسم بخورد و عادل هم باشد، چنین شرطی در کتب نیست. فقط می‌گویند که اولیاء است که از قوم او باشد. ولی اینکه در مانحن فیه این پنجاه نفر باید عادل باشند یا نه، اگر از باب تشبیه به قسامه، منظور فقط حصول اطمینان است، نه. عدالتشان میزان نیست. اما اگر از باب شهادت است، میزان است. اصل در شهادت این است که شاهد باید عادل باشد. درست است که اصالة عدم الدرد داریم، ولی در شهادت به آن معنایی که شارع در طول اصالة عدم الدرد، عدالت را شرط کرده، آن هم با همان معنایی که بحثش شد، مشکل نداریم. علی ای حال در خود قسامه یک چیز اضافی داریم که در مانحن فیه نیست، آن هم قسم خوردن است. در قسامه باید قسم بخورد. اما در رؤیت هلال می‌گوید دیدم؛ قسم که نمی خورد. به همین دلیل است که تشبیه به قسامه، مئونه‌اش بیشتر از این است که بگوییم از باب شهادت است.

هشت روایت هست. این هشت روایت، روایتهای خوبی است. صاحب حدائق زحمت کشیده‌اند. هشت روایتی است که ایشان از آنها شیاع فهمیده‌اند. استظهار از اینها برای بحث ما خیلی نافع است. یعنی ما می‌خواهیم بگوییم به جای اینکه شما شیاع مفید علم بفهمید، این روایات به جای اینکه مناط را حصول علم قرار بدهد و حال مکلف قرار بدهد، می‌خواهد این شیاع، می‌قاتیت و نظم بلاد السلام را مدیریت کند. منطاق حجیت شیاع در اینجا همان عدم اختلاف است؛ تعظیم شعار صوم است. نه حصول حالت علم برای مکلف. آن هم مشکلی نیست. می‌خواهیم ببینیم که مقصود از روایت کدام است که این منطاق دائر مدار آن است. وقتی دائر مدار را کشف می‌کنیم در مواردیکه او هست یا نیست، راحت می‌توانیم حرف بزنیم. لذا با آن مطالبی که من عرض کردم این تفاوت پیدا می‌کند.

بازبینی #1
ایجاد شده 16 مه 2026 12:38:05 توسط ... .
به روزرسانی شده 16 مه 2026 12:39:17 توسط ... .